



دانشکده فلسفه

پایان نامه رشته فلسفه اخلاق

حقوق شهروندی از منظر فقه و اخلاق

استاد راهنما:

دکتر ابوالقاسم فنائی

دانشجو:

امیر عباسی قلعه شاهی

زمستان ۱۳۹۸

تقدیم به:

امیرالمومنین علی ابن ابی طالب که دغدغه اش حقیقت و انسانیت بود
و به فقیه عالیقدر که فهم کلام علی را وامدار اویم.

وظیفه می‌دانم سپاس‌گوی زحمات و تلاش‌های استادی باشم که در دی‌جور تردیدها و تاریکی‌ها،
مهربانانه راهنمایم، پدران در مشکلات پیش رو دستگیرم و عالمانه پاسخ‌گوی پرسش‌هایم بود.
استاد دانش‌مند جناب آقای دکتر ابوالقاسم فنائی.
امید آن‌که کاستی‌هایم را مهربانانه عفو کند؛ والعذر عند کرام الناس مقبول.

فهرست

| | |
|----|---|
| ۲ | چکیده:..... |
| ۳ | فصل اول:..... |
| ۳ | کلیات و مفاهیم..... |
| ۴ | ۱/۱ مقدمه..... |
| ۴ | ۱/۲ پرسش اصلی و پرسش‌های مقدماتی..... |
| ۵ | ۱/۲/۱ تعریف شهر..... |
| ۵ | ۱/۲/۲ تعریف شهروندی..... |
| ۷ | ۱/۲/۲/۱ نظریه‌های موجود درباره سرشت شهروندی..... |
| ۸ | ۱/۲/۲/۱/۱ نظریه کلاسیک در باب سرشت شهروندی..... |
| ۹ | ۱/۲/۲/۱/۲ نظریه مدرن درباره سرشت شهروندی..... |
| ۱۰ | ۱/۲/۲/۱/۳ نظریه پسامدرن درباره سرشت شهروندی..... |
| ۱۱ | ۱/۲/۳ تعریف فقه و اخلاق..... |
| ۱۳ | ۱/۲/۳/۱ رابطه حقوق و اخلاق..... |
| ۱۴ | ۱/۲/۳/۲ رابطه فقه و اخلاق..... |
| ۱۵ | ۱/۲/۴ تعریف حقوق و حقوق شهروندی..... |
| ۱۶ | ۱/۲/۴/۱ قلمرو حقوق شهروندی..... |
| ۱۷ | ۱/۲/۴/۲ نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر..... |
| ۱۹ | ۱/۳ ساختار پایان‌نامه..... |
| ۲۰ | فصل دوم:..... |
| ۲۰ | حقوق شهروندی از منظر اخلاق..... |
| ۲۱ | ۲/۱ مقدمه..... |
| ۲۱ | ۲/۲ سرشت قانون در فلسفه حقوق..... |
| ۲۲ | ۲/۲/۱ نظریه قانون طبیعی..... |
| ۲۳ | ۲/۲/۲ نظریه اثبات‌گرایی حقوقی..... |
| ۲۳ | ۲/۲/۳ نیاز قانون وضعی به قانون طبیعی..... |
| ۲۴ | ۲/۳ رابطه اخلاق و حقوق..... |
| ۲۵ | ۲/۳/۱ اخلاق فضیلت‌انگار..... |
| ۲۷ | ۲/۳/۱/۱ اخلاق شهروندی از منظر فضیلت‌انگاری..... |
| ۲۸ | ۲/۳/۱/۱/۱ ارسطو..... |
| ۳۰ | ۲/۳/۱/۱/۲ خواجه نصیر الدین طوسی..... |
| ۳۳ | ۲/۳/۲ اخلاق وظیفه‌نگر..... |
| ۳۴ | ۲/۳/۲/۱ اخلاق شهروندی از منظر وظیفه‌گروی کانتی..... |
| ۳۵ | ۲/۳/۲/۱/۱ انواع حکومت از نظر کانت..... |
| ۳۶ | ۲/۳/۲/۱/۲ انواع حق از منظر کانت..... |
| ۳۷ | ۲/۳/۲/۱/۳ حقوق شهروندی از منظر کانت..... |
| ۳۸ | ۲/۳/۳ اخلاق فایده‌گرا..... |
| ۳۹ | ۲/۳/۳/۱ اخلاق شهروندی از منظر فایده‌گروی قاعده‌نگر..... |
| ۳۹ | ۲/۳/۳/۱/۱ دیدگاه جرمی بنتام در مورد حقوق شهروندی..... |

| | |
|----|--|
| ۴۱ | حقوق شهروندی از منظر جان استوارت میل |
| ۴۲ | ۲/ ۴ فلسفه اخلاق اسلامی و حقوق شهروندی |
| ۴۴ | فصل سوم |
| ۴۴ | حقوق شهروندی از منظر فقه |
| ۴۵ | ۳/۱ مقدمه |
| ۴۵ | ۳/۲ دلایل قرآنی به سود حقوق شهروندی |
| ۴۹ | ۳/۳ حقوق شهروندی در روایات |
| ۵۰ | ۳/۳/۱ حقوق شهروندی در نهج البلاغه |
| ۵۴ | ۳/۳/۲ حقوق شهروندی در رساله حقوق امام سجاد(ع) |
| ۵۶ | ۳/۴ دلیل عقلی به سود مشروعیت حقوق شهروندی |
| ۵۷ | ۳/۵ اثبات حقوق شهروندی با استناد به قواعد فقهی |
| ۵۸ | ۳/۵/۱ قاعده حفظ نظام |
| ۵۹ | ۳/۵/۲ قاعده مساوات |
| ۵۹ | ۳/۵/۳ قاعده مواسات |
| ۶۰ | ۳/۵/۴ قاعده سلطنت |
| ۶۱ | فصل چهارم |
| ۶۱ | مصادیق حقوق شهروندی |
| ۶۲ | ۴/۵ مصادیق حقوق شهروندی |
| ۶۳ | ۴/۵/۱ حق تعیین سرنوشت |
| ۶۳ | ۴/۵/۲ حق نافرمانی مدنی در دولت مشروع و نامشروع |
| ۶۳ | ۴/۵/۳ حق مساوات در برابر قانون |
| ۶۴ | ۴/۵/۴ حق تعیین دادگاه بی طرف در دعاوی حکومتی |
| ۶۴ | ۴/۵/۵ حق دیدار با حاکم |
| ۶۴ | ۴/۵/۶ حق عفو و گذشت |
| ۶۵ | ۴/۵/۷ حق حفظ اسرار و عیوب |
| ۶۵ | ۴/۵/۸ حق انتقاد و مصونیت منتقد |
| ۶۶ | ۴/۵/۹ حق تقدم |
| ۶۶ | ۴/۵/۱۰ حق فعالیت سیاسی |
| ۶۶ | ۴/۵/۱۱ حق اطلاع از عملکرد دولت |
| ۶۷ | ۴/۵/۱۲ حق آگاهی از حقوق شهروندی |
| ۶۸ | فصل پنجم |
| ۶۸ | نتیجه گیری |
| ۶۹ | ۵/۱ مقدمه |
| ۶۹ | ۵/۲ مرور اهم مباحث فصل اول |
| ۷۱ | ۵/۳ مرور اهم مباحث فصل دوم |
| ۷۴ | ۵/۴ اهم مباحث فصل سوم |
| ۷۴ | ۵/۵ اهم مباحث فصل چهارم |
| ۷۶ | کتابنامه |

چکیده:

حقوق شهروندی از بنیادی‌ترین مفاهیمی است که از زمان پیدایش اجتماع و حکومت در زبان و فرهنگ انسانی ظاهر شده و بحث از آن بین متفکران و فیلسوفان رایج بوده است. در ایران بعد از زمان مشروطه به این حقوق اهتمام ویژه‌ای شده است. این پایان نامه با روشی توصیفی-تحلیلی به تحقیق درباره حقوق شهروندی از منظر فقه و اخلاق پرداخته است. هدف این پژوهش در گام نخست تعریف حقوق شهروندی است. سپس تاریخ بحث از حقوق شهروندی را با اشاره به نظریه‌های موجود درباره ماهیت شهروندی مرور می‌کند. در ضمن مرور تاریخ، بحث نسبت حقوق شهروندی با حقوق بشر را بررسی و تفاوت این دو را نشان خواهیم داد. توجیه فقهی و اخلاقی حقوق شهروندی از دیگر اهداف این نوشتار است. در بحث از منظر اخلاقی، مبانی اخلاقی حقوق شهروندی در سه مکتب فضیلت‌انگار، وظیفه‌انگار، و فایده‌انگار و دو مکتب رایج در فرهنگ اسلامی، یعنی معتزله و اشاعره بررسی شده است. در بحث از حقوق شهروندی از منظر فقهی با استناد به دلایل قرآنی، روایی و عقلی و نیز قواعد فقهی کوشیده‌ایم برای پذیرش حقوق شهروندی توجیهی فقهی پیدا کنیم. و در پایان به برخی از مصادیق حقوق شهروندی اشاره خواهیم کرد.

کلیدواژه‌ها: حقوق شهروندی؛ نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر؛ اخلاق شهروندی؛ تعریف شهروندی؛ حقوق شهروندی در اخلاق؛ حقوق شهروندی در فقه؛ مصادیق حقوق شهروندی.

فصل اول:

کلیات و مفاهیم

۱/۱ مقدمه

موضوع این پایان‌نامه «حقوق شهروندی از منظر فقه و اخلاق» است. در فصل حاضر به کلیات می‌پردازیم. شرح و بسط پرسش اصلی و پرسش‌های مقدماتی و تعریف اصطلاحات کلیدی از این موارد است. در ذیل تعریف شهروندی، سه نظریه‌ی کلاسیک، مدرن و پسامدرن را اجمالاً بیان می‌کنیم. در ضمن ارائه این نظریات، تاریخچه حقوق شهروندی نیز به اجمال مطرح می‌شود. نسبت حقوق و اخلاق، نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر، و نیز رابطه فقه و اخلاق از دیگر مباحث مطرح شده در این فصل است، که به اجمال به آنها می‌پردازیم.

۱/۲ پرسش اصلی و پرسش‌های مقدماتی

حقوق شهروندی از بنیادی‌ترین مفاهیم در ادبیات سیاسی است. در پایان‌نامه حاضر، پرسش اصلی این است: «حقوق شهروندی چه منزلتی در فقه و اخلاق دارد؟». پرسش از منزلت حقوق شهروندی در فقه و اخلاق شامل پرسش از وجود این حقوق یا به رسمیت شناخته شدن آنها در فقه و اخلاق و نیز پرسش از مبانی یا توجیه این حقوق در فقه و اخلاق نیز می‌شود. چنان‌که پیداست، پرسش اصلی ما در واقع ترکیبی از دو پرسش زیر است:

منزلت حقوق شهروندی در اخلاق چگونه است؟

منزلت حقوق شهروندی در فقه چگونه است؟

فصل دوم به بررسی پرسش نخست و فصل سوم به بررسی پرسش دوم اختصاص دارد.

پرسش‌های مقدماتی این تحقیق از این قرار است:

(۱) شهر چیست؟

(۲) شهروندی چیست؟

(۳) فقه چیست و اخلاق چیست؟

(۴) رابطه حقوق و اخلاق چگونه است؟

- ۵) رابطه فقه و حقوق چگونه است؟
- ۶) رابطه فقه و اخلاق چگونه است؟
- ۷) حقوق چیست و حقوق شهروندی چیست؟
- ۸) قلمرو حقوق شهروندی تا کجاست؟
- ۹) حقوق شهروندی و حقوق بشر چه نسبتی با هم دارند؟

در ادامه این فصل می‌کوشیم این پرسش‌های مقدماتی را بررسی کنیم.

۱/۲/۱ تعریف شهر

انسان موجودی اجتماعی است، و از همان آغاز حیات خود بر روی کره زمین ناگزیر بوده که مکان‌هایی را برای زندگی مشترک و در جوار دیگر انسان‌ها انتخاب کند. در آغاز معیار انتخاب همجواریان روابط سببی و نسبی و سپس دوستی‌ها بوده است. این روابط و احساس نیاز به زندگی مشترک موجب پیدایش روستاها شد، و برخی از این روستاها در اثر کثرت جمعیت به شهر تبدیل شدند. شهر علاوه بر ویژگی‌های دیگری که دارد، یک واحد سیاسی است، بدین معنا که یکی از مهم‌ترین روابطی که ساکنان شهر با یکدیگر و با حاکمان برقرار می‌شود، رابطه سیاسی است، و این رابطه نیازمند تنظیم است؛ تنظیمی که بر اساس ارزش‌ها و هنجارها صورت می‌گیرد.

در یونان باستان هر شهری برای خود دولتی داشت، یعنی در حکم یک کشور بود؛ کشوری که «شهر» نامیده می‌شد. آتن و اسپارت دوتا از دولت‌شهرهای یونان بودند. از اینرو در بحث از حقوق شهروندی، «شهروند» به معنای ساکن شهر نیست، بلکه به معنای تبعه یک کشور است، زیرا «شهر» در اینجا به معنای کشور است.

۱/۲/۲ تعریف شهروندی

شهروندی ارتباط تنگاتنگی با مکان خاصی به نام شهر یا به تعبیر دقیق‌تر، کشور دارد. در تعریف اصطلاح «شهروندی» اختلافات بسیار است. این اختلاف به حدی است که بعضی گفته‌اند: تلاش برای گنجاندن آن در قالب تعریفی واحد راه به جایی نخواهد برد. در عین حال برای پیش‌برد این پژوهش می‌توان «عضویت

^۱ عیسی‌نیا، رضا، جمهوری اسلامی ایران و شهروندی، ص. ۲۴. به نقل از معینی علمداری، جهانگیر، تاویل شهروندی زبان و سیاست و جامعه ص. ۸۷.

در یک واحد سیاسی» را به عنوان قدر متیقن از معنای این اصطلاح در نظر گرفت، فارغ از اینکه معیار یا سبب این عضویت چه باشد.

ریچارد بلامی در این باره می‌گوید:

از نظر تاریخی، شهروندی با امتیاز عضویت در جامعه سیاسی خاص پیوند خورده است - جامعه‌ای که در آن کسانی که از جایگاهی مشخص برخوردارند حق دارند از موقعیتی برابر با شهروندان دیگر در اتخاذ تصمیماتی جمعی برای تنظیم زندگی اجتماعی مشارکت داشته باشند. به عبارت دیگر، شهروندی با شکلی از مشارکت سیاسی در شکلی از دموکراسی پیوند خورده است - به ویژه و بیش از هر چیز به حق رأی مربوط است.^۱ طبق این تعریف، شهروند کسی است که به خاطر عضویت در جامعه سیاسی از حقوقی برابر با سایر اعضای آن جامعه برخوردار است. این حقوق را «حقوق شهروندی» می‌نامند. اگر کسی در جامعه‌ای زندگی کند، اما از این حقوق بهره‌ای نداشته باشد، در واقع شهروند آن جامعه تلقی نمی‌شود. شهروندی با سیاست رابطه تنگاتنگی دارد. در مورد دامنه یا قلمرو و مصادیق حقوق شهروندی اختلاف نظر وجود دارد. برخی دامنه این حقوق را تا آنجا گسترش می‌دهند که تمام شئون زندگی افراد را در بر می‌گیرد، و شامل روابط غیر سیاسی افراد نیز می‌شود. به عنوان مثال کسانی حق ازدواج و یا حق همسایگی را زیرمجموعه حقوق شهروندی قلمداد می‌کنند.^۲

اما این تفسیر جنبه سیاسی مفهوم شهروند و شهروندی را به فراموشی می‌سپارد. اینکه دایره مصادیق حقوق شهروندی را به تمام ساحات انسانی، اعم از فردی و اجتماعی، تعمیم دهیم، پیامدهای نامطلوبی دارد. یکی از این پیامدهای نامطلوب این است که اهمیت حقوق شهروندی و میزان توجه افراد به این حقوق و مطالبه آنها با دایره مصادیق این حقوق نسبت معکوس دارد. برای مثال اگر همسایه خوب داشتن را از حقوق شهروندی بدانیم، از ارزش و اهمیت حق رأی و حق تعیین سرنوشت سیاسی جامعه کاسته‌ایم.^۳ بنابراین شاخصه اصلی حقوق شهروندی، ارتباط با سیاست و مخصوصاً حق تعیین سرنوشت است. دانشنامه فلسفه استنفورد در تعریف شهروندی می‌گوید:

شهروند عضو یک اجتماع سیاسی است که بهره‌مند از حقوقی است و وظایف عضویت [در آن جامعه] را بر دوش می‌گیرد.^۴

^۱ ریچارد بلامی، ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی، شهروندی، ۱۳۹۴، ص. ۱۲.

^۲ برای نمونه بنگرید به، کتاب رسانه، حقوق بشر و شهروندی نوشته امیر بی‌پروا، ۱۳۹۷، صص. ۷۶-۷۷.

^۳ مشابه همین اشکال در مورد توسعه در مصادیق حقوق بشر تحت عنوان «غنی‌سازی حقوق بشر» نیز مطرح شده است. در این مورد بنگرید به:

Wellman, C. (2018) *The proliferation of rights: Moral progress or empty rhetoric?* (Routledge).

^۴ Leydet, Dominique (2017) "Citizenship", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy (Fall 2017 Edition)*, Edward N. Zalta (ed.), URL = <<https://plato.stanford.edu/archives/fall2017/entries/citizenship/>>.

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا برای شهروند یک کشور بودن، به دنیا آمدن در یک کشور یا اقامت و سکونت در آن کشور شرط لازم است؟ ظاهراً پاسخ این پرسش را باید در علم حقوق بررسی کرد. این پرسش تعبیر دیگری از این پرسش است که برای تابعیت چه چیزی شرط است. قوانین کشورهای مختلف برای تابعیت مختلف است. اما به نظر می‌رسد که داشتن ارتباط خاصی با جامعه سیاسی برای صدق عنوان شهروند بر شخص کفایت می‌کند، خواه این ارتباط از طریق خون باشد یا خاک یا هر دو. البته معنای «شهروند» و «شهروندی» در طول تاریخ دستخوش تغییراتی شده است که در بحث از نظریات گوناگون درباره شهروندی به این تغییرات اشاره خواهیم کرد.

۱/۲/۲/۱ نظریه‌های موجود درباره سرشت شهروندی

«شهروند»^۱ و «شهروندی»^۲ از اصطلاحات سیاسی مهمی است که تاریخ بلندی دارد، و از نظر بسیاری از متفکران سابقه آن دست‌کم به دولت‌شهرهای یونان باستان برمی‌گردد.^۳

کاربرد بعدی این دو اصطلاح را در رم باستان می‌توان دید. دنیس رایلی می‌گوید:

شهروندان رم به سبب تعلق به رم از حقوق معینی (مانند حق رأی در مجالس) برخوردار بودند و نیز مسئولیت‌های معینی (مانند خدمت نظام) داشتند. این حقوق در آغاز فقط شامل ساکنان شهر رم بود ولی به مرور زمان تمام امپراطوری رم را در بر گرفت. بنابراین می‌توان ادعا کرد که پیدایش این واژه از ابتدا با عضویت در یک جامعه عجین بوده است و در ادامه نیز این ارتباط را حفظ کرده به نحوی که معنای امروزی آن معادل عضویت در یک دولت-ملت همراه با برخورداری از حقوق ساکنان یک کشور است.^۴

در باب سرشت و ماهیت شهروندی، نظریه‌های متفاوتی وجود دارد، زیرا در طول تاریخ و با توجه به نوع حکومت‌ها و پیشرفت آنها، شهروندی نیز نمای کاملتری پیدا کرده است. در عین حال، در عصر حاضر در مورد اصل شهروندی فی الجمله اختلاف‌نظری وجود ندارد، هرچند در تعیین حدود و ثغور شهروندی و نیز در مورد حقوق مترتب بر این عنوان، اختلاف‌نظرهایی وجود دارد. از یک زاویه نظریه‌هایی که درباره سرشت شهروندی و حقوق مترتب بر این عنوان وجود دارد به دو دسته نظریه‌های هنجاری و نظریه‌های توصیفی (تجربی) تقسیم می‌شوند. دسته نخست حقوق شهروندی آرمانی (حقوق شهروندی آنگونه که باید باشد) را بیان می‌کنند، در حالی که دسته دوم حقوق شهروندی به رسمیت شناخته شده توسط یک فرد یا گروه یا

¹ citizen

² citizenship

³ Wikipedia contributors (2020, February 8) "Citizenship" In Wikipedia, The Free Encyclopedia. Retrieved 05:15, February 11, 2020, from <https://en.wikipedia.org/w/index.php?title=Citizenship&oldid=939717341>

⁴ افروغ، عماد، حقوق شهروندی و عدالت، ۱۳۸۷، ص. ۱۸.

کشور یا مکتب را بیان می‌کنند.^۱ این پژوهش درباره حقوق شهروندی از منظر هنجاری است. نظریه‌های هنجاری ناظر به سرشت شهروندی در دوره‌های تاریخی مختلف شکل گرفته‌اند. از منظر تاریخی می‌توان گفت که سه دوران کلاسیک، مدرن و پسامدرن در به وجود آمدن سه نظریه متفاوت در این زمینه دخیل بوده‌اند. این سه نظریه به ترتیب عبارتند از: نظریه کلاسیک؛ نظریه مدرن و نظریه پسامدرن. این سه نظریه را به ترتیب بررسی می‌کنیم.

۱/۲/۲/۱/۱ نظریه کلاسیک در باب سرشت شهروندی

نظریه کلاسیک در باب حقوق شهروندی خوانش‌های متنوعی دارد. منبع اصلی یکی از خوانش‌های این نظریه نوشته‌های ارسطو و اطلاعاتی است که درباره نظام سیاسی آتن، و تا حدی کمتر درباره نظام سیاسی اسپارت در قرن پنجم و چهارم پیش از میلاد به دست ما رسیده است.^۲ ویژگی کلیدی این دیدگاه برابری شهروندان در فرمانروایی یا قانون‌گذاری است. به تعبیر دیگر، در این خوانش از نظریه تأکید بر مشارکت سیاسی به عنوان مؤلفه ذاتی و اساسی شهروندی است.^۳ خوانش دیگر از نظریه کلاسیک خوانشی است که در امپراطوری روم شکل گرفت. بر طبق این خوانش، مؤلفه ذاتی و اساسی شهروندی «برابری در برابر قانون» یا «برابری در منزلت قانونی» است.^۴ برخی از نویسندگان بر این باورند که نظریه‌های متأخر و معاصر درباره شهروندی حاصل واکنش‌های متفاوت مثبت و منفی به یکی از این دو نظریه یا تلاش برای برطرف کردن ناسازگاری این دو نظریه است.^۵

ارسطو انسان را حیوان سیاسی می‌دانست و زندگی در جماعت سیاسی را بخشی از سرشت انسان قلمداد می‌کرد. وی بر این باور بود که انسان‌ها صرفاً در پولیس یا دولت‌شهر قادر خواهند بود استعدادهای بالقوه خود را به طور کامل شکوفا کنند.^۶ البته دایره شمول شهروند و شهروندی در نزد ارسطو بسیار محدود است. او همه انسان‌ها را شهروند و بالتبع عضو پولیس نمی‌دانست. فهم انسان‌ها از مفهوم شهروندی در عصر حاضر با برداشت ارسطو از این مفهوم بسیار متفاوت است، اما توجیه عقلانی که ارسطو به سود حقوق و تکالیف شهروندی می‌آورد هنوز هم معتبر است. از نظر ارسطو:

¹ Bellamy, R. (2008) *Citizenship: A very short introduction (Oxford University Press)*, pp. 27-28.

² *Ibid.*, p. 29.

³ *Ibid.*

⁴ *Ibid.*

⁵ *Ibid.*, pp. 29-30

⁶ *Ibid.*, p. 31.

برای اینکه کسی شهروند باشد ضروری بود تا آن فرد مردی باشد به سن بیست سال یا بیشتر دارای تباری شناخته شده و معلوم به عنوان [فردی] زاده شده در خانواده‌ای که خود شهروند آتی‌اند، رئیس یک خانوار، مرد جنگ - دارای سلاح و توان جنگیدن - و ارباب نیروی کار دیگران، به ویژه ارباب بردگان. بنابراین، جنسیت، نژاد و طبقه شهروندی را تعریف می‌کردند. ... در نتیجه، شمار بزرگی [از انسان‌ها] مشمول [این تعریف] نمی‌شدند.^۱

این نظریه در واقع نخبه‌سالاری است و از دو جنبه قابل نقد است: یکی اینکه در این دیدگاه زنان، بردگان و کسانی که شهروند به حساب نمی‌آمدند، در واقع شهروند درجه دو حساب می‌شدند، و دیگر اینکه در این نظریه، منافع شخصی افراد، فدای پولیس یا دولت شهر می‌شود.^۲

۱/۲/۲/۱/۲ نظریه مدرن درباره سرشت شهروندی

این نظریه در دوران رنسانس و سده‌های ۱۸-۱۹ میلادی مطرح شد. دوران قرون وسطی، دوران فراموشی حقوق شهروندی بود. در رنسانس متفکران و فیلسوفانی ظهور کردند که در اثر کوشش‌های آنان توجه به این حقوق از سر گرفته شد. متفکرانی مانند هابز، لاک و ماکیاولی در شکل‌گیری نظریه مدرن در باب شهروند و شهروندی نقش فعالی داشته‌اند. اصولاً در این دوران، تمام متفکران و فعالان اجتماعی در تأکید بر حقوق شهروندی و پیشرفت در تثبیت و احقاق این حقوق نقش به سزائی داشته‌اند. نظریه مدرن به دو شکل صورت‌بندی شده است: یکی به نام «شهروندی جمهوری‌گرایانه»^۳ و دیگری به نام «شهروندی لیبرال».^۴ هواداران نظریه اول، ضمن تأیید و تأکید بر حقوق و وظایف شهروندان، بر مشارکت فعال و جدی افراد در سیاست و حکومت اصرار دارند. اینان شکوفائی توانائی‌های بالقوه انسان را منوط به مشارکت فعال اجتماعی می‌دانند.

اما در نظریه دوم، محور اصلی حقوق و تکالیف شهروندان است. آزادی فرد در این دیدگاه به حدی است که حتی ذات مشترک انسان‌ها، که به نحوی محدود کننده فرد در مقام رفتار است، نیز انکار می‌شود. هواداران این نظریه به فرد و ساحت‌های فردی زندگی انسان بیشتر از جمع و ساحت‌های اجتماعی زندگی او توجه دارند. متفکرانی همچون روسو، استوارت میل، مارکس و پوپر در شرح و بسط و دفاع از این نظریه بسیار

¹Ibid.

² برای مطالعه بیشتر درباره این نظریه به کتاب سیاست ارسطو ترجمه حمید عنایت و حقوق شهروندی زنان در ایران نوشته هادی نوری و صدیقه مسیب‌نیافخی صص. ۴۸-۴۹. مراجعه کنید.

³Citizenship Republican

⁴Citizenship Liberal

کوشیدند.^۱ یکی از این متفکران برایان ترنر^۲ است که با ارائه تعریفی جدید از شهروندی، در ارتقاء این مفهوم نقش به سزایی بازی کرده است. او مفهوم شهروندی را شامل مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف می‌داند که منشأ به وجود آمدن نهادهای اجتماعی شده است. وی به جای اینکه شهروندی را در چارچوب حقوق و تعهدات تعریف کند، آن را ترکیبی از دو فرایند برخورداری و فرایند محرومیت می‌داند. فرایند برخورداری یعنی فرایند بازتوزیع منابع میان شهروندان، و فرایند محرومیت یعنی محروم کردن دیگران از مزایای شهروندی از طریق برساخت یک هویت مشترک.^۳

به نظر می‌رسد حقوقی که ترنر برای شهروند قائل است با حقوق مدنی مطابقت دارد، اما چنان‌که پیش‌تر گذشت توسعه دایره شمول حقوق شهروندی به خارج از قلمرو روابط سیاسی پیامدهای نامطلوبی در بر دارد.

۱/۲/۲/۱/۳ نظریه پسامدرن درباره سرشت شهروندی

با ظهور نهضت فمینیسم، تغییر حکومت‌ها، بالا رفتن اطلاعات افراد، گسترش ارتباطات، ایده جهانی شدن و... نظریه جدیدی از شهروندی ارائه شد. این نظریه بر خلاف نظریه‌های پیشین، همه انسان‌ها را مستعد شهروند شدن و برخوردار شدن از حقوق شهروندی می‌داند، و تفکیک شهروند درجه یک از شهروند درجه دو را انکار می‌کند. تفاوت این نظریه با نظریه مدرن را در قالب سه نکته زیر می‌توان تلخیص کرد:

الف) سلطه گفتمان مردسالاری و مذکر سالاری در نظریه‌های شهروندی مدرن موجب طرد زنان از حوزه شهروندی و حوزه عمومی و راندن آنان به سمت حوزه خصوصی شده است. حال آنکه در شهروندی پسامدرن شهروندی مونث هم مورد تأکید است.

ب) تناقضات ناشی از کاربست ایده شهروندی شمول‌گرای مدرن غربی، که مورد ادعای دموکراسی لیبرال است، به نادیده گرفتن حقوق، شیوه‌های زندگی و ویژگی‌های کثرت‌گرایانه و خاص‌گرای گروه‌های اجتماعی متنوع و اقلیت‌های قومی، نژادی و مذهبی منجر شده است....

پ) تقسیم جنسی و جنسیتی کار و زندگی در جامعه سیاسی کنونی (زنان و مردانه نمودن) به وابسته کردن زنان به مردان و اعمال قدرت از سوی مردان بر زنان و همچنین تفکیک حوزه عمومی مردانه از حوزه خصوصی زنانه شده است.^۴

^۱ برای مطالعه بیشتر به کتاب حقوق شهروندی زنان در ایران نوشته هادی نوری و صدیقه مسیب‌نیافخی، ۱۳۹۶ مراجعه کنید.

^۲ Bryan S. Turner

^۳ هادی نوری و صدیقه مسیب‌نیافخی، حقوق شهروندی زنان در ایران، ۱۳۹۶، ص ۶۰.

^۴ همان، صص. ۶۶-۶۷.

امتیاز ویژه و برتری این نظریه نسبت به دو نظریه قبلی این است که این نظریه به زنان، کارگران، مهاجران و به طور کلی افرادی که پیش از این از حقوق کامل شهروندی محروم بودند، توجه دارد. این سه نظریه اگر چه خاستگاهی مشترک دارند، تفاوت‌های قابل توجهی دارند. توجه به این تفاوت‌ها، تطور معنی و مفهوم شهروندی در طول تاریخ را مشخص می‌کند.

۱/۲/۳ تعریف فقه و اخلاق

معارف و آموزه‌های دینی، به سه بخش عقاید، اخلاق و احکام تقسیم می‌شود. موضوعاتی مانند توحید، نبوت، معاد، امامت در بخش عقاید قرار دارند. بخش اخلاق شامل آموزه‌های دینی در باب فضائل و رذائل نفسانی می‌شود. آموزه‌های دینی در باب احکام در علمی به نام فقه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. موضوع علم فقه فعل مکلفین است!

آیت الله منتظری در مقام توضیح و تبیین تقسیم‌بندی سه‌گانه معارف و آموزه‌های دینی می‌گوید:

به طور کلی انسان دارای سه مرحله وجودی است: ۱. مرحله عقل...؛ ۲. مرحله امیال و غرایز و عواطف؛ ۳. مرحله بدن و اعضاء و جوارح. دو مرحله اخیر تحت کنترل و اراده مرحله اول است. معیار تکلیف و مکلف بودن وجود مرحله نخستین است،... دین برای تنظیم و کنترل و تکامل هر سه مرحله فوق است، و بر این اساس دارای سه بخش می‌باشد: ۱. عقاید و معارف ۲. اخلاق ۳. احکام و دستورات عملی^۲

با توجه به این تقسیم‌بندی، آموزه‌های ناظر به رفتار انسان در قلمرو فقه قرار می‌گیرد. مثلاً، حسادت به عنوان یک منش و ملکه نفسانی موضوع علم اخلاق است، اما رفتار بیرونی ناشی از حسادت موضوع علم فقه است.

چنانکه پیداست در این چارچوب سخن گفتن از حق و تکلیف اخلاقی بی‌معناست، و اموری مانند «حقوق شهروندی» و نیز «تکالیف حکومت در قبال شهروندان» تخصصاً و به حسب تعریف از قلمرو اخلاق خارج است. با این همه، از آنجا که فقیهان شیعه غالباً و نوعاً (دست‌کم در مقام نظر) عقل‌گرا هستند، و علاوه بر حقوق و تکالیف شرعی به حقوق و تکالیف عقلی نیز باور دارند، این پرسش قابل طرح است که «حقوق شهروندی و تکالیف متناظر با این حقوق، عقلی است یا شرعی، یا نه عقلی است و نه شرعی، یا هم عقلی است و هم شرعی؟». اگر بتوان نشان داد که این حقوق و تکالیف متناظر با این حقوق ریشه در حکم عقل دارند، آنگاه با ضمیمه کردن این نتیجه به قاعده ملازمه میان حکم عقل و حکم شرع، می‌توان نتیجه گرفت

^۱کاشانی، محسن، المحجّه السّواء، ۱۴۱۷ ه ق، ص ۴۸.
^۲منتظری، حسینعلی، اسلام دین فطرت، ۱۳۸۵، صص ۲۹-۲۸.

که این حقوق و تکالیف متناظر با آنها از سوی شرع نیز به رسمیت شناخته شده است. شرح و بسط این استدلال در فصل سوم در ذیل دلیل عقلی به سود حقوق شهروندی خواهد آمد.

”فقه“ در لغت به معنی فهم عمیق است، و در قرآن و احادیث نبوی نیز در همین معنا به کار رفته است.^۱ اما ”فقه“ در اصطلاح، به شیوه‌های متعددی تعریف شده است، که در میان این تعاریف، تعریف آن به «علم به احکام شرعی از ادله تفصیلی آنها» تداول و شهرتی بیشتر دارد.^۲ دکتر گرجی در کتاب تاریخ فقه و فقها می‌گوید:

فقه در لغت به معنای مطلق فهم یا فهم دقیق مسائل نظری است و در اصطلاح دانستن احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی آنهاست. بنابراین فقه مطلق دانستن احکام نیست، بلکه دانستن استدلالی احکام است.^۳ ایشان احکام شرعی را به دو نوع خصوصی و عمومی تقسیم می‌کند، و می‌گوید:

مقصود از حکم خصوصی حکمی است که موضوع آن فرد یا افراد خاص است... [و] مقصود از حکم عمومی حکمی است که موضوع آن فرد یا افراد نیست بلکه جامعه است.^۴

در چارچوب این تقسیم‌بندی، حقوق شهروندی از احکام عمومی خواهد بود، زیرا اگرچه حقوق شهروندی حق اشخاص به حساب می‌آید، این حقوق حقوقی است که به واسطه حضور در جامعه برای افراد ایجاد می‌شود.

”اخلاق“ از نظر لغوی جمع ”خُلُق“ است. خلق یعنی صفت ثابت و پایداری که در اثر تمرین و تکرار فعل در نفس انسان پیدا می‌شود. اما در تعریف معنای اصطلاحی این واژه اختلاف نظر وجود دارد. برای مثال، کاتوزیان اخلاق را این‌گونه تعریف کرده است:

اخلاق مجموعه قواعدی است که رعایت آنها برای نیکوکاری و رسیدن به کمال لازم است... پاره ای از نویسندگان قواعد اخلاق را برتر از عادات و رسوم اجتماعی می‌پندارند و جامعه شناسان به اخلاق نیز جنبه اجتماعی می‌دهند و هیچ نیک و بدی خارج از «وجدان اجتماعی» قائل نیستند. شاید حقیقت چیزی میان این دو باشد... این اخلاق در عین حال که نقش رهبری و هدایت خود را حفظ می‌کند، ثابت و جاودانه نیست و با جامعه و نیازهای آن و باور عمومی حرکت می‌کند و تحولی آرام می‌یابد.^۵

پیش‌تر در بررسی تقسیم‌بندی کلاسیک معارف دینی دیدگاه مسلط در میان متفکران درباره تعریف اخلاق را دیدیم. این دیدگاه خوانشی از «فضیلت‌گرایی» در اخلاق را مفروض می‌گیرد که بر اساس آن حق و تکلیف

^۱ برای مطالعه بیشتر به درسینامه فقه سیاسی، نوشته سید جواد ورعی مراجعه نمایند.

^۲ شهابی، محمود، ادوار فقه، جلد اول، ص. ۳۰.

^۳ گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقها، ص. ۱۰.

^۴ همان، ص. ۱۱.

^۵ کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، ۱۳۸۲، صص. ۵۹-۶۰.

اخلاقی سالبه به انتفاء موضوع می‌شود. اما بر اساس دیدگاه‌های دیگر درباره اخلاق، از حق و تکلیف اخلاقی نیز می‌توان سخن گفت. در این دیدگاه، اخلاق، "عبارت است از مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهایی که راهنمای اندیشه و عمل‌اند."^۱

۱/۲/۳/۱ رابطه حقوق و اخلاق

کاتوزیان در مورد رابطه حقوق و اخلاق می‌گوید:

با اینکه زندگی مادی بشر و افکار پیروان اصالت فرد باعث جدایی قواعد حقوق و اخلاق شده است، هنوز هم اخلاق را باید مهمترین منبع حقوق به شمار آورد.^۲

لنگرودی نیز در مقام بیان ارتباط حقوق و اخلاق چنین می‌گوید:

مرز روشن بین حقوق و اخلاق وجود ندارد. [...] با این حال حقوقدانان برای سهولت آموزش [...] مرزی بین حقوق و اخلاق نهاده‌اند و گفته‌اند: قواعدی که در زمان و مکان معین در اکثریت یک جامعه رعایت آنها لازم شمرده و یا اجراء آن قواعد را نیکو بدانند و در عین حال آن قواعد، ضمانت اجرا نداشته باشد، اخلاق نامیده می‌شود.^۳

وی در ادامه می‌افزاید:

بسیاری از مسائل اخلاقی تدریجاً وارد قلمرو حقوق شده است. [...] در حقوق اسلام نیز اخلاق کلا وارد قلمرو فقه شده است. زیرا هر فعلی که اجراء آن مزیتی داشته باشد داخل قلمرو مندوبات می‌شود و اجراء آن فعل پاداش نیک دارد، و هر فعلی که ترک آن رجحان داشته باشد وارد قلمرو مکروهات شده...^۴

این توضیحات نشان می‌دهد که اخلاق می‌تواند به عنوان منبعی برای حقوق لحاظ شود. البته برای تبدیل شدن اخلاق به حقوق و قانون مراحل باید طی شود. همانطور که برای قانون شدن فقه نیز این مراحل باید سپری شود. بنابراین، صرف فقهی بودن یا اخلاقی بودن کاری نمی‌تواند مجوزی برای قانونی بودن آن باشد.^۵ این دیدگاه که اخلاق یکی از منابع حقوق است، و نیز این دیدگاه که فقه یکی از منابع حقوق است، ظاهراً هیچ منکر و مخالفی ندارد، زیرا چنین رابطه‌ای امکانی است، نه ضروری. پرسشی که محل نزاع فیلسوفان حقوق است و آنان را به دو گروه هواداران قانون طبیعی و اثبات‌گرایان قانونی تقسیم کرده این است که «آیا

^۱. فنانی، ابوالقاسم، دین در ترازوی اخلاق، ۱۳۸۴، ص. ۵۱.

^۲. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، ۱۳۸۲، ص. ۶۰.

^۳. جعفری لنگرودی، محمد، جعفر، مقدمه عمومی علم حقوق، ۱۳۶۲، ص. ۱۹.

^۴. همان، ص. ۲۰.

^۵ برای مطالعه بیشتر در مورد رابطه حقوق و اخلاق به مقاله اخلاق و حقوق ناصر کاتوزیان در فصلنامه‌ی اخلاق در علوم و فناوری، سال دوم، شماره‌های ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۶، صص. ۸۵-۸۸ مراجعه کنید.

رابطه‌ای ضروری میان حقوق و اخلاق وجود دارد یا نه؟^۱ از سوی دیگر پرسشی که در میان حقوق‌دانان و فقیهان در کشورهای اسلامی محل نزاع است این است که «آیا فقه (یگانه) منبع ضروری حقوق است یا نه؟». ما در این پژوهش مفروض می‌گیریم که این رابطه ضروری اما سلبی است، بدین معنا که قانونی که به لحاظ شکلی یا ماهوی هنجارهای اخلاقی را نقض کند، فاقد اعتبار اخلاقی است و توجیهی اخلاقی برای پیروی از آن وجود ندارد.

۱/۲/۳/۲ رابطه فقه و اخلاق

پرسش از رابطه فقه و اخلاق تابعی است از پرسش از رابطه دین (شریعت) و اخلاق. قدمت پرسش از رابطه دین و اخلاق به قدمت فلسفه است؛ طبق گزارش افلاطون در یکی از محاورات خود این پرسش را سقراط از اثیرون پرسیده است که آیا خدایان به خوبی فرمان می‌دهند به خاطر اینکه خوب است، یا خوب است به خاطر اینکه خدایان به آن فرمان داده‌اند؟^۲ در میان مسلمانان نیز این پرسش سابقه بلندی دارد، و تاریخ آن به نزاع بین اشاعره و معتزله برمی‌گردد. اشاعره معتقد بودند که ورائی امر و نهی خداوند هیچ خوبی و بدی‌ای وجود ندارد. در مقابل، معتزله بر این باور بودند که حسن و قبح افعال به امر و نهی خداوند وابسته نیست.^۳ در بحث از رابطه دین و اخلاق انواع روابط ممکن میان این دو را باید از یکدیگر تفکیک کنیم. فنائی این انواع را در ذیل شش مقوله زیر دسته‌بندی کرده است:

- ۱) رابطه تاریخی؛
- ۲) رابطه زبان‌شناسانه؛
- ۳) رابطه وجودشناسانه؛
- ۴) رابطه معرفت‌شناسانه؛
- ۵) رابطه روان‌شناسانه؛ و
- ۶) رابطه عقلانی.^۴

هر موضعی که شخص درباره وجود و عدم و چگونگی این روابط میان دین و اخلاق اتخاذ کند، مستقیماً در موضع او در باب رابطه فقه و اخلاق تأثیر خواهد گذاشت. در اینجا مجالی برای بررسی بیش‌تر این موضوع

^۱ برای مطالعه بیش‌تر در این زمینه به کتاب زیر مراجعه کنید:

Wacks, R. (2014). *Philosophy of law: a very short introduction (Vol. 147)*. Oxford University Press.

^۲ Plato "Euthyphro" Ioa

^۳ علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، مؤسسه نشر اسلامی، ص. ۳۰۲.

^۴ برای مطالعه بیشتر به کتاب دین در ترازوی اخلاق نوشته ابوالقاسم فنائی مراجعه کنید.

مهم وجود ندارد. در عین حال تا آنجا که به این تحقیق مربوط می‌شود، ما در فصل سوم بحث از حقوق شهروندی از منظر فقهی را به صورت مفروض گرفتن قاعده ملازمه میان حکم عقل و حکم شرع پیش خواهیم برد. این قاعده می‌گوید: هر حکمی که در اخلاق هست حکمی متناظر با آن در شرع وجود دارد. بنابراین، اگر بتوان نشان داد که از منظر اخلاقی حقوق شهروندی وجود دارد (فصل دوم)، با ترکیب این نتیجه با قاعده ملازمه می‌توان استدلال کرد که از منظر فقهی نیز چنین حقوقی وجود دارد.

۱/۲/۴ تعریف حقوق و حقوق شهروندی

حقوق در زبان فارسی چهار معنا دارد. این معناها عبارتند از:

(۱) دستمزد؛

(۲) مجموعه قوانین حاکم بر یک جامعه؛

(۳) دانش قانون‌شناسی؛ و

(۴) جمع حق.

در بحث از حقوق شهروندی معنای چهارم مورد نظر است. حق در زبان عربی، و به تبع آن در زبان فارسی، به دو معناست: یکی «حق در برابر باطل» و دیگری «حق در برابر تکلیف». این کلمه وقتی به «حقوق» جمع بسته می‌شود، به معنای حق در برابر تکلیف است. بنابراین، در «حقوق شهروندی» ما با معنای دوم این واژه، یعنی حق در برابر تکلیف، سروکار داریم.

اینک می‌توان حقوق شهروندی را چنین تعریف کرد: «حقوقی که بر اثر عضویت در یک جامعه برای افراد ایجاد می‌شود و به آنها اجازه ورود به حل و فصل مسایل سیاسی را می‌دهد». ریچارد بلامی می‌گوید: شهروندی سه مؤلفه دارد:

عضویت در یک جامعه سیاسی دموکراتیک، مزایا و حقوق جمعی همراه با آن عضویت، و مشارکت در روندهای

سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن جامعه که همه آنها به انحای مختلف با یکدیگر جمع و ترکیب می‌شوند تا

وضعیت برابری مدنی را بنا کنند.^۱

اگر بخواهیم حقوق شهروندی را با اشاره به نمونه‌های محتمل آن تعریف کنیم، می‌توانیم به اموری همچون حق تعیین سرنوشت؛ حق نافرمانی مدنی؛ حق مساوات در برابر قانون؛ حق تعیین دادگاه بی‌طرف در دعاوی حکومتی؛ حق دیدار حاکم؛ حق عفو و گذشت؛ حق انتقاد و مصونیت منتقد؛ حق فعالیت سیاسی و ... اشاره

^۱ ریچارد بلامی، ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی، شهروندی، ۱۳۹۴، ص. ۲۸.

کنیم. در فصل دوم و سوم موضوع بحث ما عنوان کلی حقوق شهروندی است و در مورد مصادیق آن بحث نخواهیم کرد. بررسی مصادیق حقوق شهروندی موضوع فصل چهارم این پایان‌نامه است.

۱/۲/۴/۱ قلمرو حقوق شهروندی

به طور کلی درباره دایره شمول حقوق شهروندی دو نظریه وجود دارد: نظریه اول با توجه به خاستگاه تاریخی مفهوم شهروندی دایره این حقوق را به حق مشارکت سیاسی و حق تعیین سرنوشت محدود می‌کند، اما نظریه دوم قلمرو حقوق شهروندی را به چهار حوزه زیر تقسیم می‌کند:

۱) حوزه مدنیت و شهری: این حوزه در واقع محدودیت‌های دولت‌ها در زمینه تصمیمات و قانونگذاری را شامل می‌شود. آزادی بیان، تساوی شهروندان در برابر قانون و... در این حوزه قرار دارد.

۲) حوزه سیاسی: انتخابات آزاد، حق مشارکت سیاسی و تعیین سرنوشت جامعه و حکومت از حقوق مرتبط با این حوزه به شمار می‌آید.

۳) حوزه اجتماعی و اقتصادی: حوزه اجتماعی شامل ارتباط افراد با یکدیگر، حق امنیت در جامعه، زندگی در محیط سالم و... می‌شود. حوزه اقتصادی نیز، شامل حق انتخاب شغل و امنیت شغلی در سطح قابل قبول نسبت به ظرفیت شهروندان می‌شود.

۴) حوزه فرهنگی: شهروندان در جامعه از گروه‌های متعددی تشکیل می‌شوند که از حیث نژاد، رنگ، دین، مذهب و... متفاوت هستند. حق این گروه‌ها در حفظ فرهنگ‌هایشان از جمله حقوق شهروندی مرتبط با حوزه فرهنگی محسوب می‌شود.^۱

در عین حال، نگارنده بر این باور است که حق شهروندی ارتباطی عمیق با سیاست و حکومت دارد، و دقیقاً به همین دلیل است که تابعیت در برخورداری از این حقوق مدخلیت دارد. بنابراین، حقوق شهروندی صرفاً شامل حقوقی می‌شود که به نوعی به حوزه سیاست مربوط است، مانند حق مشارکت سیاسی؛ حق انتقاد سیاسی؛ و حق قانون‌گذاری، اما حقوقی که در سایر حوزه‌ها با آن سروکار داریم، مصادیق حقوق شهروندی نیست.

^۱ برای مطالعه بیشتر به کتاب رسانه، حقوق بشر و شهروندی نوشته امیر بی‌پروا، ۱۳۹۷، صص. ۷۶-۷۷ مراجعه نمایید.